

روسیه و پاکستان همکاری‌های نظامی خود را گسترش می‌دهند

پاکستان برای نخستین بار توافق مهمی با روسیه در زمینه همکاری‌های نظامی امضا کرده که اجازه آموزش افسران نظامی پاکستانی را توسط ارتش روسیه می‌دهد. این توافق میان اسلام‌آباد و مسکو پس از آن صورت گرفته که امریکا برنامه آموزش نظامیان پاکستانی را در نهادهای نظامی ایالات متحده متوقف کرده است. خبرگزاری رویترز در یک گزارش ویژه به نقل از مقام‌های امریکایی گفته است که این اقدام حکومت ایالات متحده بخشی از تعلیق کمک‌های نظامی و امنیتی این کشور به پاکستان است. تاکنون وزارت دفاع ایالات متحده و ارتش پاکستان در مورد این گزارش اظهار نظر نکرده‌اند. یک مقام امریکایی گفته است که پاکستان اسمال از برنامه بین‌المللی آموزش‌های نظامی حکومت ایالات متحده اخراج شده است. قرار بود اسمال در این برنامه ۶۶ افسر ارتش پاکستان برای فراگیری آموزش‌های نظامی اشتراک کند. مقام‌های پاکستانی هشدار داده‌اند که این اقدام ایالات متحده سبب خواهد شد تا ارتش پاکستان برای کسب آموزش در بخش رهبری نظامی به روسیه و چین رو بیاورد.

بسیاری افسران ارشد پیشین و بر حال ارتش پاکستان تحصیلات عالی خود را در بخش نظامی در ایالات متحده به پایان رسانده‌اند. در همین حال «سی‌ان‌ان» گزارش داده که پاکستان برای نخستین بار توافق مهمی با روسیه در زمینه همکاری‌های نظامی امضا کرده که اجازه آموزش افسران نظامی پاکستانی را توسط ارتش روسیه می‌دهد. براساس اعلام وزارت دفاع پاکستان، توافق مذکور میان پاکستان و روسیه در زمینه آموزش و همکاری نظامی در جریان یک نشست کمیته موسوم به کمیته مشورتی نظامی مشترک روسیه - پاکستان در شرق اسلام‌آباد به دست آمده. ضمیرالحسن شاه وزیر دفاع پاکستان و جنرال الکساندر فومین معاون وزیر دفاع روسیه به عنوان روسای هیئت‌های دو کشور در این مذاکرات که در مقر ارتش پاکستان در شهر راولپندی برگزار شد، حضور داشتند.

سال پنجم، یکشنبه، ۲۱ اسد، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۲ اگست ۲۰۱۸

شماره ۱۹۲

افغانستان

هفته‌نامه

فریدحمیدی: گزارش سیکار پوپولیستی است

سیگار یا اداره بازرسی ویژه امریکا برای بازسازی افغانستان در گزارش اخیر خود دادستانی کل را یک اداره ناکام در قسمت مبارزه با فساد معرفی کرده و گفته بود که دادستان کل، توانایی محاکمه افراد قدرت مند را ندارد. در گزارش این اداره گفته شده بود، فرید حمیدی دادستان کل افغانستان برای کشتن افراد پر نفوذ و زورمند، به میز محاکمه ضعیف و ناتوان بوده است. اکنون اما آقای فرید حمیدی دادستان کل افغانستان گزارش این اداره را ناقص می‌داند و می‌گوید اداره دادستانی کل افغانستان در سایه قانون اساسی افغانستان کار می‌کند و نشر گزارش‌های ناقص در مورد این اداره، به آن‌ها حتا انرژی بیشتر می‌دهد تا با فساد مبارزه کنند.

آقای فریدحمیدی دیروز در نشست دادستان‌های مبارزه با خسونت علیه زنان و رسیدگی به تخلفات اطفال، در کابل گفت: "چندی قبل گزارشی نشر شد، ما به این گزارش‌ها جواب گو نیستیم، این گزارش پوپولیستی و نادرست است. این گزارش نادرست انرژی ما را بیشتر می‌سازد و ما قاطع تر از قبل برای مبارزه با فساد حرکت می‌کنیم". آقای حمیدی هم‌چنان گفت که تطبیق عدالت یکی از مهم‌ترین خواست‌های قانون اساسی افغانستان است و قانون باید به گونه‌ای یکسان بالای همه مردم تطبیق شود.

ادامه‌ی درگیری‌ها در ولایت غزنی

تازه‌ترین گزارش‌ها از ولایت غزنی می‌رسانند که هنوزهم نبردها در داخل و حومه‌های شهر غزنی جریان دارند. به نقل از طلوع‌نیوز، طالبان در بخش‌هایی از شهر غزنی پاسگاه ایجاد کرده‌اند و بر ساختمان فرماندهی پولیس غزنی موشک پراگنی می‌کنند. شبکه‌های مخابراتی در غزنی، تاکنون غیرفعال استند و تنها در بخش‌هایی از شهر، مردم از خانه‌های شان بیرون شده‌اند. در همین حال، از بسته شدن شاهراه کابل - غزنی در نتیجه نبردها در بخش‌هایی از ولسوالی سید آباد ولایت میدان وردک، نیز گزارش‌هایی پخش شده‌اند.

یک منبع به رسانه‌ها گفته‌است که جنگ در نزدیک ریاست امنیت‌ملی غزنی در شهر ادامه دارد و چندین مارکیت در شهر آتش گرفته‌است. منابع گفته‌اند تاکنون ۱۳ کشته و بیش از ۳۰ زخمی مشمول غیرنظامیان به شفاخانه‌های شهر غزنی انتقال داده شده‌اند. مقام‌های حکومتی تاکنون در این باره چیزی نگفته‌اند. طالبان، حوالی ساعت یک بامداد روز (جمعه ۱۹ اسد) از چندین استقامت بر شهر غزنی حمله کردند و خودشان را بر بخش‌های مهم این شهر - تا نزدیکی‌های فرماندهی پولیس و ساختمان ولایت - رساندند. اعضای شورای ولایتی غزنی روز گذشته گفته بودند که ساعاتی پس از حمله، طالبان منطقه‌های موی مبارک، امام حداد، میرحیدرآباد، سنجدک و بخش‌های از حوزه دوم امنیتی را در تصرف خود آورده بودند.

روزهای سخت و طاقت‌فرسا؛ آیا موج جدید بی‌ثباتی و نگون‌بختی در راه است؟



کساحق علی احساس

با آمدن سال ۲۰۱۴ و آغاز شدن کارزارهای انتخاباتی، نگرانی از احتمال بدتر شدن وضعیت افغانستان در روزگار پس از بیرون‌شدن نیروهای خارجی از این کشور، جایش را به امیدواری مقطعی و زودگذر داد. توده‌های اجتماعی و عام مردم، باشنیدن برنامه‌ها و وعده‌های گرم و چرب کاندیدان ریاست‌جمهوری، برای مدتی پیش‌بینی‌های ناراحت‌کننده نسبت به آینده را فراموش کردند و با غرق‌شدن در فضای توهم‌آمیز و اغواکننده‌ی انتخابات، به آینده دل‌گرم شدند.

۲

سکوت از سر ناگزیری؛ مردمی که در انتخاب میان بد و بدتر گیر مانده‌اند

کوهبندی



بخش دوم و پایانی

جهانی‌شان به این منزلت و جایگاه رسیده‌اند، همراه با حامیان شان، اما هیچ کدام مطمئن به پیروزی شان در این بازی نیستند. این ائتلاف‌ها و گروه‌بندی‌ها همه در صدد آن اند، که از شرکت در این بازی، سطح باخت شان را کاهش و زمینه‌ی بیشتر برای برد را مساعد سازند. فراتر از این گروه‌ها، کشورهای منطقه نیز تلاش می‌نمایند، تا در این میدان به‌ویژه پس از ورود طالبان به پروسه‌ی صلح امکان پیروزی حامیان شان را در انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۸ ه.ش بیشتر تضمین نمایند. در حالی که در این بازی ایالت متحده و روسیه نقش ویژه‌ای دارد، توسعه‌ی طلبان منطقوی نیز در این بازی نمی‌خواهد، رد پای شان کاملاً نادیده انگاشته شده و به سرنوشت باخت در این بازی دچار شوند.

با وجود تشتت و پراگندگی عمومی در وضعیت کنونی، چند حلقه‌ی عمده‌ی سیاسی توانسته‌اند، به نوعی خود را زیر نام حفظ وحدت ملی، نجات از بحران، ایجاد صلح و ثبات پایدار و منافع بزرگ ملی هماهنگ سازند. اما درک مردم افغانستان، جدا از آن شعارها و گفتارهای است، که این حلقات خود را در سایه‌ی آن آرمان‌ها پنهان می‌کنند. به زعم مردم افغانستان برای این حلقات منافع شخصی و تیمی در اولویت قرار داشته و آن قالب‌ها پرده‌ی استتاری است که برای فریب و اغوای افکار عامه از آن بهره‌برداری سیاسی می‌شود.

این حلقات که هر کدام زیر چتر حمایتی حامیان منطقوی و

افغانستان؛ جامعه‌ای که در آن ساختارهای قبیله‌ی هم‌چنان از قدرت مانور برخوردار است

روستایی



بخش دوم و پایانی

ساختار اجتماعی سنتی تجزیه و به شبکات کوچک‌تری تقسیم گردیده است، بیشتر از گذشته دارای نقش و تاثیر گذاری اند. علت اصلی که به نقش بیشتر این گروه‌ها افزوده، تضعیف ادارات محلی قدرت دولتی است، که نظر به چهل سال پیش در اعمال قانون کم‌تر موفق اند. جدا از آن، قدرت دولتی غیرواقعی و اما بنام، دوام عمر شان را در امتیازدهی و معامله با این گروه‌ها منوط دانسته و به گونه‌ی غیررسمی این گروه‌ها را که همسو با منافع آن‌ها در محل عمل می‌نمایند، حمایت می‌کند.

اغلب دیده شده، که هرگاه نخبگان مقتدر محلی از سوی ادارات حکومتی از چشم انداخته شده، این نخبگان به دوسیه‌سازی علیه این مقامات به مراجع بالاتر حکومتی...

صفحه ۳

ادارات محلی، نخبگان گروه‌های قومی را به نفع دوام اقتدار شان سازمان‌دهی و به شکل غیررسمی سلطه‌ی حاکمیت را از طریق آن‌ها بر مردم اعمال می‌نماید. در این محلات، نخبگان گروه‌های قومی، اداره‌ی اصلی نظام حاکمیت را در دست داشته و از کارمندان حقوق بگیر و رسمی دولتی به شکل عمال و کارگزاران شخصی و یا قومی استفاده می‌نمایند. این گونه نخبگان محلی، درون ساختار اجتماعی طایفوی، درون جامعه‌ی روحانیون، فرماندهان سابقه، منتقدین و در این اواخر درون نخبگان سودجو و فرصت طلب دانش‌آموخته نیز پراگنده‌اند. این گروه‌ها، به‌ویژه در مدت چهل سال اخیر، که

گپ مردم



غزنی آبستن روزهای دشوارتر؛

تهدیدهای امنیتی هم‌چنان پا برجا است

حوالی ساعت یک بامداد روز جمعه (۱۹ اسد)، گروه طالبان از چند استقامت بالای شهر غزنی حمله کردند. به دنبال این حملات، بخش‌های از شهر، به تصرف افراد وابسته به این گروه در آمد؛ از جمله مرکز پی‌آرتی، مرکز رادیو تلویزیون محلی، ده‌ها پاسگاه و قرارگاه ارتش و ساحه‌ی استراتژیک بالاحصار که بر تمامی نقاط مرکز ولایت غزنی اشراف دارد. گزارش شده، که هر دو طرف تلفات سنگینی را متقبل شده و احتمال افزایش تلفات افراد ملکی در صورت تشدید و تداوم جنگ در روزهای آینده نیز پیش‌بینی شده است. با وجود آن‌که تا بعد از ظهر روز جمعه، اعضای شورای ولایتی و خبرنگاران از عدم اعزام نیروهای کمکی به این ولایت شاکی بودند؛ سخن‌گویان نهادهای امنیتی و شخص قوماندان امنیه‌ی ولایت غزنی اعلام کردند، که دشمن عقب زده شد و تمامی نقاط شهر زیر تسلط نیروهای ارتش است. با این اوصاف، اما گزارش‌ها از این ولایت هنوز هم توأم با نگرانی است. گفته می‌شود؛ به دلیل موضع‌گرفتن طالبان در مکان‌های مسکونی و نقاط استراتژیک شهر و امکان تشدید قوای این گروه از ولسوالی‌های نزدیک به مرکز، تهدیدهای بلند امنیتی نسبت به سقوط کامل شهر غزنی به دست طالبان هم‌چنان وجود دارد. منابع آگاه از این ولایت به رسانه‌ها گفته است؛ تا شعاع چند کیلومتری مقر ولایت و حومه‌های شهر، طالبان حضور علنی، فعال و گسترده دارند و این مسئله احتمال، حمله‌ی دوباره و سقوط شهر غزنی به دست جنگ‌جویان وابسته به طالبان را هم‌چنان زنده نگاهداشته است. اکنون که حملات طالبان موقت از مرکز این ولایت عقب زده شده، یاد آوری دو نکته را لازم می‌دانم.

یکم: حکومت در اعزام نیروهای کمکی و گرفتن ابتکار عمل و مدیریت جنگ در ولایت غزنی، بسیار ضعیف و غیر مسوولانه عمل کرد. انتظار می‌رفت رهبری نهادهای و سکتورهای امنیتی با طرح پلان عمل دقیق، مواضعی را که طالبان از آن فرصت دسترسی به شهر را یافته‌اند و هنوز هم زیر کنترل این گروه است، هدف‌گیری کنند و با راه‌اندازی عملیات تاکتیکی، این مواضع را از وجود افراد و جنگ‌جویان این گروه پاک‌سازی کنند.

دوم: بحران ناامنی ولایت غزنی، چالش نیست که در این اواخر به وجود آمده باشد. از چند سال به این طرف، بارها از احتمال سقوط مرکز این ولایت به دست طالبان و دیگر گروه‌های شورشی هشدار داده شده است. تنها در جریان سال روان، جنگ‌جویان طالبان، چندین بار در اطراف شهر غزنی به‌منظور حمله به این شهر تجمع کردند و بسیاری از ولسوالی‌های مهم این ولایت را تحت کنترل در آوردند. ولسوالی‌های زنه‌خان، اجرستان، جغتو و نواحی متصل به شهر در چند مرحله مورد هجوم افراد طالبان قرار گرفتند. این مشکل، حتی در ولسوالی‌های که در هفده‌سال گذشته، از امنیت خوبی برخوردار بود، نیز سرایت کرد. یک‌ماه پیش، ولسوالی‌های جاغوری و مالمستان ولایت غزنی در چندجمله‌ی هجوم گروهی طالبان قرار داشتند، اما با تلاش‌ها و هشجاری مردم، این خطرات تا اندازه‌ای رفع شد. از سویی هم، راه‌های مواصلاتی مرکز و ولسوالی‌های این ولایت، قلمرو امن و تحت کنترل همیشگی طالبان است. با این اوصاف، رهبری حکومت و نهادهای امنیتی، قبل از وقوع فاجعه‌ی بزرگ‌تر باید تدبیری برای سرکوب دشمن و نابودی خطرات احتمالی بسنجند. بهبود وضعیت امنیتی غزنی به فکته‌های متعددی وابسته است، اساسی‌ترین فکته، از میان بردن بی‌ثباتی سیاسی و مبارزه‌ی دوامدار با طالبان و دیگر گروه‌های در نواحی مختلف این ولایت است. رهبری حکومت و نهادهای ذی‌ربط اگر واقعاً به دنبال حل بحران امنیتی ولایت غزنی اند، باید با طرح پلان عمل، مواضع طالبان و گروه‌های هم‌سو با آنان را هدف‌گیری کنند و با مستقرکردن نیروی امنیتی کافی، ولسوالی‌های این ولایت را از زیر تسلط این گروه‌ها خارج نمایند.

روزهای سخت و طاقت‌فرسا؛ آیا موج جدید بی‌ثباتی و نگون‌بختی در راه است؟

و قتل و کشتار سپری می‌کنند. در این مدت با گذشت هر روز وضعیت عمومی نه تنها بهتر نشد، بلکه بدتر و خراب‌تر هم شد و تمامی وعده‌ها و شعارهای رییس حکومت وحدت ملی و شریک قدرت‌اش، بلوف از آب بر آمد. پروسه‌ی صلح؛ که در نخستین روزهای شکل‌گیری حکومت تحت رهبری غنی، اجندای اصلی دولت اعلام شده بود، تا این دم بی‌نتیجه بوده است. از حکومت‌داری خوب و مبارزه‌ی جدی با فساد اداری خبری نیست. تبعض سیستماتیک در برابر ملیت‌های محروم سازمان‌یافته‌تر شده و بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی سیاسی به بالاترین حد خود در تاریخ حکومت دولت‌داری در این سرزمین رسیده است. بازار کار بی‌رونق است و دموکراسی و ارزش‌های مردم‌سالار روزگار خوشی ندارد.

ثبات اقتصادی و توسعه‌ی پایدار که از زمان آغاز حکومت تا کنون، آقای غنی از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین دست‌آورد حکومت‌اش یاد می‌کند، به شدت محدود و شکننده است. گزارش تازه‌ی بانک جهانی که سه‌شنبه‌ی هفته گذشته (۱۶ اسد) به نشر رسید، تصریح می‌دارد، که اگر بی‌ثباتی سیاسی پس از انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری پیش‌رو افزایش یابد، دست‌آوردهای اقتصادی افغانستان در معرض تهدید و خطر قرار خواهد گرفت. این نهاد هم‌چنان گفته است؛ پس از خروج نیروهای بین‌المللی؛ افزایش ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی تأثیرات بدی بر اقتصاد افغانستان گذاشت. این هشدار بدان معنی است، که رویکرد اقتصادی حکومت وحدت ملی با وصف شعارهای بسیار، چندان موفق و بنیادی نبوده است. وضعیت بد دموکراسی و مردم‌سالاری که آقای غنی از آن حرف می‌زد و خود را پاس‌دار آن لقب می‌داد، به همه واضح و معلوم است و نیاز به توضیح‌دادن ندارد. بی‌ثباتی سیاسی که رکورد زده و جای هیچ‌گونه حرفی در این مورد باقی نمانده است. اقتصاد هم زیر سایه‌ی شرایط دشوار رشد بی‌ثباتی احتمالی قرار دارد، که حکومت مولد آن است. بدون شک چنین شرایط، تمامی نشانه‌های امیدبخش به آینده را نابوده کرده و مردم را نسبت به آن بی‌باور ساخته‌اند. اکنون باید از رهبری حکومت وحدت ملی پرسیده شود، که دست‌آورد حاکمیت سه‌ونیم ساله‌ی آنان برای مردم افغانستان چیست؟ آیا رنج‌ها و زجرهای بی‌شمار و روزافزون مردم نتیجه‌ی سیاست‌های بنیادبراندازانه و اشتباه آنان نیست؟

پیش‌تاز همه بود. او آن‌گونه که در جمع کردن چهره‌های پرنفوذ، بانک‌های رأی قومی و احزاب و جریان‌های سیاسی به دور تکت انتخاباتی خود، مهارت بالای داشت و در جلب اعتماد قدرت‌های جهانی بی‌رقیب بود، در دم‌زدن از شعارهای دهن‌پرکن و ارائه‌ی برنامه‌های چرب و رنگین برای فریب افکار عامه، نیز مهارت وصف‌ناپذیری داشت. آقای غنی با اتخاذ رویکرد توده‌گرایانه و پوپولیستی، عوام‌فریبی بی‌پیشینه‌ای را در تاریخ سیاسی افغانستان به راه انداخت. او وعده‌ی ایجاد یک میلیون شغل را داد و شعار استقرار صلح عادلانه و پایدار را. او خودکفایی اقتصادی و توسعه‌ی پایدار را به مردم وعده سپرد و حل معضل کوچی و ده‌نشین را. آقای غنی در جریان کمپاین انتخابات، بارها از انکشاف متوازن حرف زد و از این‌که چگونه بخش‌های محروم کشور را از حصار جغرافیایی نجات خواهد داد. او که استاد شعارهای لوکس و دهن‌پرکن است؛ هم‌زمان با لفاظی‌های بی‌حد و حصرش در کارزارهای انتخاباتی، رساله‌ای را تحت عنوان «منشور تحول و تداوم» به نشر رساند و این‌گونه حتا اقشار تحصیل‌کرده‌ی جامعه را نیز فریب داد و با خود هم‌سو ساخت.

با دایرشدن انتخابات و به‌وجود آمدن تنش‌های بنیادبراندازانه بر سر نتیجه‌ی آن و با افشاشدن تقلب گسترده در روز انتخابات، روزهای خوش و خیالات رنگین مردم نیز به پایان‌اش نزدیک می‌شد. شهروندان افغانستان که با کمپاین وسیع کاندیدان ریاست‌جمهوری و به‌ویژه محمد اشرف غنی، رییس حکومت وحدت ملی اغفال شده بودند، در روزگار پس از اعلام نتیجه‌ی انتخابات و تشکیل حکومت توافقی وحدت ملی با وساطت جان‌کری، وزیر خارجه‌ی پیشین ایالات متحده آمریکا، بار دیگر به سوی مرگ تدریجی و منازعات خونین آغوش باز کردند و غارت سرمایه‌ی ملی و امکانات عمومی را به نظاره نشستند. دیگر مهمانی تمام شده بود، پوپولیست‌های شنوونست پیروز شده بودند و محمد اشرف غنی بر اریکه‌ی قدرت تکیه زده بود. پس از آن مردم بودند و خیابان‌های خونین و نعش‌های بی‌سر و پیکر هزاران انسان این سرزمین که روزگاری برای دموکراسی و مشروعیت حکومت وحدت ملی به پای صندوق‌های رأی رفته بودند.

اکنون که نزدیک به چهار سال از عمر حکومت وحدت ملی گذشته است، خیابان‌های کابل، ولایات، قریه‌ها و ساحات دور دست افغانستان، کم‌تر روزی را بدون دردسر

سال ۲۰۱۴م برای بسیاری از شهروندان افغانستان، یک سال دشوارگذر و طاقت‌فرسا بود؛ بیرون‌شدن نیروهای ناتو و ایالات متحده آمریکا از این کشور، قدرت‌گرفتن دوباره‌ی طالبان و گروه‌های شورشی هم‌سو با آنان، محدودشدن کمک‌های بلاعوض جامعه‌ی جهانی، برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری و احتمال سقوط افغانستان به کام بحران و بی‌ثباتی، مواردی بود که به نگرانی ساکنان این سرزمین بیشتر از پیش دامن می‌زد. رسانه‌های جمعی و افکار عمومی در تبانی با هم در بزرگ‌نمایی این نگرانی‌ها نقش اساسی داشت. نهادهای چهره‌های سیاسی نیز با تیره و تار جلوه‌دادن وضعیت کشور در روزهای پس از خارج‌شدن قوت‌های بین‌المللی از افغانستان، در دامن‌زدن به پیش‌داوری‌های بدبینانه میان مردم دست کمی نداشتند. از طرفی هم، نهادهای بین‌المللی با ارائه‌ی گزارش‌ها و پیش‌بینی‌های توأم با نگرانی در آشفته‌ساختن وضعیت عمومی نقش پررنگ داشت. طالبان و گروه‌های تروریستی دیگر با بیشترکردن تحرکات شان در میدان جنگ، خواب بازگشت دوباره به قدرت را می‌دیدند. در دل چنین یک وضعیتی تنها چیزی که از سر و صورت شهروندان افغانستان بیشتر نمایان بود؛ نگرانی و آشفته‌حالی نسبت به آینده بود، آینده‌ای که پس از فروپاشی حکومت بنیادگرا و تندرو طالبان در سال ۲۰۰۱م، مقدمات‌اش چیده شده بود و مردم نسب به آن امیدوار شده بودند.

با آمدن سال ۲۰۱۴ و آغازشدن کارزارهای انتخاباتی، نگرانی از احتمال بدترشدن وضعیت افغانستان در روزگار پس از بیرون‌شدن نیروهای خارجی از این کشور، جایش را به امیدواری مقطعی و زودگذر داد. توده‌های اجتماعی و عام مردم، باشنیدن برنامه‌ها و وعده‌های گرم و چرب کاندیدان ریاست‌جمهوری، برای مدتی پیش‌بینی‌های ناراحت‌کننده نسبت به آینده را فراموش کردند و با غرق‌شدن در فضای توهم‌آمیز و اغواکننده‌ی انتخابات، به آینده دل‌گرم شدند. محمد اشرف غنی، رییس حکومت وحدت ملی، در آن زمان به عنوان یکی از کاندیدان ریاست‌جمهوری، در به‌وجودآوردن چنین فضایی

دیگر مهمانی تمام شده بود، پوپولیست‌های شنوونست پیروز شده بودند و محمد اشرف غنی بر اریکه‌ی قدرت تکیه زده بود. پس از آن مردم بودند

و خیابان‌های خونین و نعش‌های بی‌سر و پیکر هزاران انسان این سرزمین که روزگاری برای دموکراسی و مشروعیت حکومت وحدت ملی به پای

صندوق‌های رأی رفته بودند.

اکنون که نزدیک به چهار سال از عمر حکومت وحدت ملی گذشته است، خیابان‌های کابل، ولایات، قریه‌ها و ساحات دور دست افغانستان، کم‌تر

روزی را بدون دردسر و قتل و کشتار سپری می‌کنند. در این مدت با گذشت هر روز وضعیت عمومی نه تنها بهتر نشد، بلکه بدتر و خراب‌تر هم شد

و تمامی وعده‌ها و شعارهای رییس حکومت وحدت ملی و شریک قدرت‌اش، بلوف از آب بر آمد. پروسه‌ی صلح؛ که در نخستین روزهای

شکل‌گیری حکومت تحت رهبری غنی، اجندای اصلی دولت اعلام شده بود، تا این دم بی‌نتیجه بوده است. از حکومت‌داری خوب و مبارزه‌ی جدی با

فساد اداری خبری نیست. تبعض سیستماتیک در برابر ملیت‌های محروم سازمان‌یافته‌تر شده و بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی سیاسی به بالاترین حد خود

در تاریخ حکومت دولت‌داری در این سرزمین رسیده است. بازار کار بی‌رونق است و دموکراسی و ارزش‌های مردم‌سالار روزگار خوشی ندارد.

افغانستان؛ جامعه‌ای که در آن ساختارهای...

به‌ویژه از عناصر ضعیف و آسیب‌پذیر آن بیشتر بهره می‌برند. در این صورت نخبگان سودجوی محلی هم از ترس سایه‌ی مخالفان که در بسا جهات در ارتباط با آنان عمل می‌کنند و هم از موجودیت روابط شان درون سازمان دولتی که هر آن ممکن است، زمینه‌ی عزل و برکناری این‌گونه کارمندان را صادر نماید، این مقامات را در سایه‌ی تهدید قرار داده و در خدمت اهداف شخصی شان به شکل گروگان در چنگ شان نگهداری می‌نمایند.

نخبگان مغرض را می‌توان به چندین دسته تقسیم کرد. آن عده که دارای هوش و پایه‌ی اجتماعی قومی وسیع اند، با توانایی در محل می‌توانند، شبکه‌ای از نخبگان متوسط و ضعیف را در خدمت شان سازمان‌دهی و از هر کدام در ساحه‌ای زیر سلطه‌اش به نوعی بهره‌برداری نماید. برای ساکنان محل به هر اندازه این نخبگان دارای توانایی و درک بلند در سازماندهی نفاق و فتنه باشد، اضرار شان بیشتر و به‌تدریج درون نخبگان ضعیف و ضعیف‌تر، سطح ضرر و فتنه‌انگیزی کاهش می‌یابد. این‌گونه نخبگان، روابط عمودی شان را با مقامات ذی‌ربط حکومتی و شخصیت‌های موثر اجتماعی در بالا و ارتباط شان را درون روابط افقی با نخبگان متوسط، ضعیف و ضعیف‌تر در پایین حفظ می‌نمایند. در این صورت این گونه قدرت محلی میدان مانور وسیع داشته و سطح ضرر و اخاذی شان در محلات زیر نفوذ بالعموم توسعه یافته است.

برخی از این نخبگان، که دارای توان تحلیل و بررسی دقیق و قدرت درک بلند اند، با انعطاف‌پذیری و حفظ روابط خصوصی با شبکه‌ی عمودی و افقی شان، بعضی در جریان چهل سال اخیر حتی در اوج منازعات توانسته‌اند، اوضاع را به نفع شان سمت و سو دهند. اغلب دیده شده، که این نخبگان در عین حال که بر سر کسب منافع و توسعه‌ی پایه‌ی اجتماعی‌اش با رقبای شان درگیر تنش و تضاد بوده‌اند، اما برای حفظ دستگاه دولتی، که منافع کلان آن‌ها را در خود حمل می‌نماید، هم‌سو عمل کرده و از فروپاشی

که در ولایت و یا مرکز نظام با آن‌ها هم‌سو اند، مراجعه و با تبدیل یک مهره، مهره‌ای مورد میل شان را از بالا به محل کشانیده است. در بسیاری موارد، آن‌عده کارمندان حکومتی، دوام عمر شان در محل با ثبات دیده شده که با درک درست از تاثیرگذاری نخبگان شریک محلی، سلسله‌ی تاثیر پذیری آن‌ها را به خوبی درک توانسته و متناسب به سطح تاثیرگذاری‌اش در امتیازدهی و معامله با آن‌ها روابط برقرار کرده‌اند. این‌گونه کارمندان رده‌بالای حکومتی، اغلب به جای آن‌که مأمور اداری دولتی بوده باشند، مأمور دفاع از منافع گروه‌های اجتماعی شرور محلی اند، که در هماهنگی با ادارات حکومتی بر مردم اعمال حاکمیت می‌نمایند. از این‌رو به این‌گونه مقامات به جای آن‌که مقام دولتی اطلاق نمایم، بهتر است، کارگزاران نخبگان شریک محلی نام‌گذاری شود.

نقش مهم نخبگان شریک محلی در خدمت به این‌گونه مقامات حکومتی، جمع‌آوری نان مردم از روی دست‌رخوان شان برای آن مقامات و یا خالی کردن جیب‌های مردم و انداختن آن به کیسه‌ی مقامات مذکور است. کم‌تر دیده شده، این گروه‌ها از امکانات حکومت به نفع پایه‌های اجتماعی شان سود برده باشند، اما در این‌که از امکانات ناچیز مردم شان در تمویل مقامات فاسد حکومتی کوتاهی کرده باشند، کمتر خاطره‌ای وجود دارد. یکی از علل بقای ادارات دولتی در بسا محلات، مفیدیت آن برای این نخبگان مغرض محلی است، زیرا در عدم وجود این اداره کم‌تر می‌توانند در اخاذی و کشیدن نان مردم از حلقوم فرزندان شان دلائل موجه‌ای در دست داشته باشند. در موجودیت این ادارات است، که بهترین پنهان‌ها برای اخاذی و چپاول مردم در دست این مقامات عرفی قرار گرفته و زیر سایه‌ی آن مقامات زمینه‌ی اخاذی برای خود و مقام همسویش را فراهم می‌سازد.

به هر اندازه ادارات محلی زیر فشار مخالفان قرار داشته باشد، نخبگان محلی با امتیازطلبی و خودخواهی از آنان و

سکوت از سر ناگزیری؛ مردمی که در انتخاب میان بد...

بی‌ثباتی و نا آرامی داشته و در خور نکوهش و سرکوب است. ظاهر این دو تیره‌ی قومی در تلاش آن اند، که مشروعیت شان را از طریق دموکراتیک و اما با توطئه و دسیسه و تقلب تأمین و پس از دست‌رسی به قدرت، این بار به خانه‌تکانی بزرگ دست بزنند. گویا این دو تیره برای دست‌رسی به برد در این بازی، این بار می‌خواهند از روند دموکراتیک سوء استفاده نمایند.

در واقعیت امر نگاه این جنبی پس از بُن اول حال و روز کشور را به این منازعه کشانیده است. سلطه‌ی غلجایی‌ها بر قدرت سیاسی به کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷، ش.ه بر می‌گردد. در این کودتا رهبری و مدیریت دست‌رسی به قدرت سیاسی و آن هم از طریق توطئه، زور و کودتا گزینه‌ی بود، که این قبیله از دوران هوتکی‌ها در قندهار تنها به آن روش اندیشیده و با بهره‌گیری از آن در جریان چهل سال اخیر یکی به دنبال دیگر (تره کی، امین، نجیب، ملاعمر و غنی) به قدرت دست یافته‌اند. به نظر می‌رسد حال این تیره‌ی قومی در مبارزه بر سر قدرت از یک طرف نخبگان بیشتری را در میدان رقابت عرضه و هم پشت گرمی منابع بیرونی را کسب کرده‌اند. در میان این تیره گروه جنوب‌شرقی آن بیشتر در میدان رقابت پر رنگ‌تر دیده می‌شود. در حالی که نخبگان بنیادگرا و دینی آن که اغلب زاده‌ی ناقلین پشتون تبار در کابل و شمال کشور اند، در لحظات حساس خود را در کنار نخبگان سیاسی جنوب‌شرق می‌بینند، خود نیز در رویای دست‌رسی به قدرت از هیچ‌گونه تلاش و حتی از ویرانی کشور هم دغدغه نمی‌نمایند.

نخبگان این دو تیره‌ی قبیله‌ی از ترفند که هم‌اکنون به آن پناه می‌جویند، عمدتاً پرده‌ی استتاری است که حفظ وحدت ملی و منافع ملی به آن نام داده‌اند، این‌ها ظاهرین در بخش سیاست‌گذاری از دموکراسی، مردم‌سالاری و حقوق شهروندی و برابری اقوام سخن می‌گویند و اما در بخش اقتصادی با ادعای افغانستان مدرن و توسعه‌یافته از نظام اقتصاد بازار و تأمین عدالت اقتصادی حمایت می‌کنند. در این ادعا، به‌ویژه در بخش اجتماعی ملت‌شدن افغانستان فقط با افغان‌شدن ممکن بوده و در غیر آن پراکندگی قومی شکل گرفته و ثبات اجتماعی ایجاد

آن در محل جلو گرفته‌اند، زیرا در نبود این سازمان پوشالی دولتی، منافع کلان آن‌ها در محل بیشتر آسیب می‌بیند. جدا از مسایل اعتقادی که توسط نخبگان مذهبی در محل مدیریت می‌شود، نخبگان سنتی، از آن‌جایی که هویت کلان اغلب ابزار معامله‌ی سودجویان مقتدر در بالا است، در حوزه‌ی محلی از هویت‌های متوسط و کوچک بهره‌برداری سیاسی می‌کنند. سوژه‌های وابستگی‌های خونی از نوع وابستگی به خون طایفوی، خانوادگی و فامیل در اولویت قرار داشته و پس از آن روابط نیمه‌خونی از نوع خویشاوندی و وابستگی‌های شخصی و امثال آن در ردیف‌های بعدی درجه‌بندی می‌شود.

حکومت مرکزی که از این کار شیوه‌ای متنفذان سودجوی محلی به خوبی آگاهی دارد، به شکل خاموش از آن روش حمایت نموده و شبکه‌ی اقتدار شان را توسط این گروه‌های سودجو در محل حفظ می‌نماید. تا کنون در تاریخ مبارزه با مفسدین و فساد پیشگان از سوی حکومت مرکزی دیده نشده، که حد اقل به شکل نمونه یکن از این‌گونه حلقه‌های فاسد محلی روزی به دادگاه معرفی شده باشد. مقامات حکومتی با استفاده از این شبکه‌ها به جذب منابع مالی غیرقانونی از درون مردم پرداخته و این حلقه‌ها با بهره‌برداری از روابط با مقامات حکومتی اعمال نفوذ سیاسی شان را علاوه بر اخاذی و غارت از مردم در یک روابط متقابل بده و بستان معاملاتی حفظ کرده است.

در این تعریف که افراد بر مبنای دسته‌بندی‌های طایفوی، خانوادگی، فامیلی و انواع خویشاوندی و رفاقت‌های خصوصی تقسیم‌بندی می‌شود، به هر اندازه خون روابط گروهی به صاحب تعریف نزدیک باشد، به همان حدود مطلوب معرفی گردیده و در غیر آن متناسب به فاصله آن روابط تعریف هویت افراد نا مطلوب پنداشته می‌شود. مهارت هر نخه‌ی سنتی در تعریف پر جاذبه از این هویت است، ورنه در بسیج روابط هم گروه، انگیزه‌ی قوی‌تری وجود ندارد.

نمی‌شود. حکومت‌داری خوب در قاموس نخبگان این دو تیره‌ی قبیله‌ی، عدم شفافیت در حساب‌دهی و یا پاسخ‌گویی به مردم افغانستان معنی داشته و در غیر آن آرمان ملی مردم افغانستان خدشه‌دار گردیده و عدالت اجتماعی تأمین نمی‌گردد.

در این وضعیت پیچیده تنها و تنها نخبگان سنتی، دینی و سیاست‌گران مدرن اقوام و ملیت‌های غیر ملیت حاکم در وضعیت آشفته و رقت‌انگیزی قرار دارند. این نخبگان که به دنبال حفظ مقام و موقعیت شان در کنار تیره‌ی حاکم اند، با ادعای دفاع از حدود و منافع اقوام منسوب شان، در این اواخر فقط خود را فریب می‌دهند. زیرا اقوام منسوب به این نخبگان دیگر کف دست این حلقه‌های سودجو و فرصت‌طلب را خوانده و گزینه‌های دیگری را مورد بررسی و مطالعه گرفته‌اند. این حلقه‌ها که به دنبال منافع شان شب و روز، در اطراف ادارات قدرت دولتی نخبگان قومی آن دو تیره‌ی قبیله‌ی سرگردان اند، در وضعیت رقت‌آوری در سبک سنگینی وزنه‌ی سیاسی و اجتماعی آن دو قبیله، خود را ناتوان دیده و با ایجاد هر ائتلاف و جبهه و پارٹی، در دست‌رسی به حلقه‌ی گم‌شده‌ی شان کم‌تر موفق می‌شوند.

در نتیجه به جرات می‌توان ادعا کرد، که در این بازی اغلب نخبگان آن دو قبیله در نقش بردنگان و اما نخبگان اجتماعات قومی دیگر به بازندگان تاریخی در بازار بازی سیاسی اسامی شان را درج تاریخ بازندگان سیاسی در منازعه‌ی افغانستان کرده‌اند. علاوه بر این، بنا به وابستگی مفروض و برهنه‌ی این حلقه‌ها به حلقه‌های بیرونی، به کشورهای حامی این حلقه‌ها فرصت داده، تا متناسب به ظرفیت و توانایی نخبگان مورد حمایتی شان از این آب گل‌آلود ماهی بگیرند. گذشت چهل سال از این منازعه حامل این پیام است؛ که در این بازی تنها طرف منازعه که با برد همراه بوده کشورهای منطقه و به‌ویژه همسایگان و در نهایت قدرت‌های برتر جهانی اند، که با موفقیت تمام این بازی مرگبار را بنابه بی‌کفایتی نخبگان سیاسی و یا وابستگی این نخبگان داخلی به حلقه‌های بیرونی، از بیرون با توانایی تمام هدایت کرده‌اند.

برگی از تاریخ

سردار محمد داوود چگونه سرنگون شد؟

"در روز اول قیام، ببرک کارمل، سلطان‌علی ککشمند و نور احمدنور از اعضای بیروی سیاسی حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان در مخالفت با از بین بردن فزیک‌ی محمد داوود و اعضای فامیل‌اش قرار گرفتند. در حالی که هفت تن دیگر اعضای بیروی سیاسی از جمله نور محمد تره‌کی و حفیظ الله امین طرفدار از بین بردن فوری محمد داوود بودند. محمد داوود قبل از صدور اولین اعلامیه‌ی مربوط به پیروزی قیام، هنوز به‌طور فزیک‌ی از بین نرفته بود و اختلاف جدی میان ببرک کارمل و نور محمد تره‌کی و حفیظ الله امین در مورد به‌وجود آمد. چنان‌چه دستگیر پنجشیری یکی از اعضای بیروی سیاسی مربوط به جناح خلق و طرفدار از بین بردن محمد داوود در صفحه‌ی ۹۵ اثر خود به نام «ظهور و زوال ح.د.خ.» بازمه چنین می‌نویسد: "ببرک کارمل طرفدار برخورد با انعطاف با سردار محمد داوود و خاندانش بود. او اصرار می‌کرد که باید سردار محمد داوود کشته نشود. زنده به‌دست آید. کارمل معتقد بود که هرگاه با سردار محمد داوود و خاندانش به شیوه‌ی مسالمت‌آمیز و قانونی برخورد شود، اولاً ماهیت هومانیتستی و دموکراتیک انقلاب ما آشکار می‌گردد. ثانیاً سنن اخلاقی، ملی و دینی مردم احترام می‌شود. ثالثاً اسرار و پیوندهای او با ارتجاع منطقه و امپریالیزم افشا می‌گردد. رابعاً انقلاب ما از پشتبانی بین‌المللی و پشتبانی اخلاقی توده‌های مردم و جهان برخوردار می‌شود..."

دستگیر پنجشیری عضو بیروی سیاسی که در جلسه حاضر بود، در این مورد در صفحه‌ی ۹۶ کتاب «ظهور و زوال ح.د.خ.» می‌نویسد: "خلاصه در این مقطع حساس و بسیار فیصله‌کن تاریخ، گرایش اصولی و برخورد قاطع با مقامات بلندپایه‌ی دولت سردار محمد داوود غلبه یافت. نور محمد تره‌کی به رهبری نظامی دستور مشخص صادر نمود." دستگیر پنجشیری به ادامه در صفحه‌ی ۹۷ می‌نویسد: "رهبری سیاسی قیام، هنگامی از سرکوب خونین و مقاومت سردار داوود و طرفدارانش اطلاع یافت، که تورن امام‌الدین با پیکر آغشته به خون به رادیو افغانستان، نزد رهبری آمد. بعد از رسم تعظیم، با آن‌که هدف آخرین مرمی‌های زهراکین فرد مغرور و مستبد خاندان سلطنتی قرار گرفته بود؛ با مورال عالی گزارش مقاومت مسلحانه‌ی سردار محمد داوود و یاران نزدیک‌اش را تقدیم کرد. به‌زودی خبر مرگ سردار داوود و نزدیکان‌اش به وسیله‌ی رهبری قیام، تنظیم و با شور و هیجان و صف‌ناپذیر نشر گردید."

بدین ترتیب، قیام‌کنندگان نظامی عمدتاً وفادار با حفیظ الله امین، با از بین بردن محمد داوود، خانواده و یاران نزدیک و فادارشان از جمله، سید عبدالله معاون رییس‌جمهور، در صبح ۸ ثور ۱۳۵۷ پیروزی خود را اعلام می‌کنند. قدرت سیاسی به تصرف ح.د.خ.؛ ولی عملاً در دست نورمحمد تره‌کی و حفیظ الله امین و نظامیان وفادار شان می‌افتد و فصل جدید و پر از حوادث خونین و غیرقابل پیش‌بینی، در تاریخ کشور آغاز می‌گردد.

محمد داوود در طول زندگی، در اجرای وظایف‌اش در مقامات مختلف دولتی و در دوران ریاست‌جمهوری، بیشتر متکی به گرفتن تصامیم فردی برای اداره‌ی امور کشور بود؛ ولی در آخرین سال‌های زمام‌داری جمهوری‌اش، بنابر، تن دادن به فشارهای اطرافیان مغرض و توطئه‌های خارجی و کهلوت سن، ناتوان گردیده بود و ابتکار اداره و کار از دست‌اش بیرون شده بود.

به هر حال، محمد داوود در پهلوی داشتن احساسات وطن‌پرستانه و ملی، در زندگی شخصی و خصوصی نیز شخص با تقوا و پاکیزه بود، خود و فرزندانش به فساد مالی و اخلاقی مبتلا نبودند. گرچه از گذشته‌های دور به این طرف، بعضی افراد کوتاه‌بین و متعصب، محمد داوود را متهم به داشتن تمایلات برتری‌جویی تباری می‌نمایند؛ ولی طرز کار موصوف، مخصوصاً در دوران ریاست‌جمهوریش نشان داد، که وی تمایلی در تقرر و جابه‌جایی اشخاص به وظایف و پست‌های بلند دولتی براساس برتری قومی، سمتی و زبانی نداشت."

منبع: از پادشاهی مطلقه‌ی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان، عبدالوکیل، انتشارات عازم، چاپ دوم ۱۳۹۶، صص ۲۹۹-۳۰۰ و ۳۱۴-۳۱۵

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق‌علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال پنجم، یکشنبه، ۲۱ اسد ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۲ اگست ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۹۲

نقد اجتماعی

انزوای اندیشه در بسترهای اکادمیک

توغل

هر از چندگاهی بسترهای اکادمیک شاهد کج‌اندیشی‌ها و بن‌بست‌های فکری است. نخبگان اکادمیک و ساکنان بسترهای علمی در جامعه وظیفه دارند تا کج‌اندیشی‌های فکری و بن‌بادهای تفوق‌طلبی ایدئولوژیک را مدیریت نموده و نگذارند فرصت‌های مهم علمی بدون استفاده مناسب از دست رود. در جوامع در حال گذار یا به تعبیری بهتر جوامع نیمه‌سنتی، ارزش‌های سنتی با تمام وجهه و قد و اندامش خویش در سکتور ها و لایه های گوناگون بسترهای اجتماعی نفوذ واز قدرت کاربردی بیشتری برخوردار می باشند. نوع نگاه و باور به فضای علمی و مراکز تولید دانش بشری، برخواسته از احساسات سنتی و خرد غیر متعارف و بی بنیاد اندیشه کلاسیک بوده که با اقلیم مدرنیته و شهامت های برخاسته از آن ساز وگار نیست.

در چنین محیط خبر از درک و فهم متناسب با زمان و تحلیل اوضاع پیرامون به صورت علمی و مطابق معیارهای اکادمیک نیست، بلکه پیشتری رفتارها به گونه اتفاقی و بدور از هرگونه تحلیل و ارزیابی فکری و علمی می باشد. اصولن در چنین جوامع تفکیک مناسب میان پارادیم های در حال کنش، وجود نداشته بلکه سکتورهای مختلف و زمینه های گوناگون فکری به صورت یک نواخت مورد تحلیل و ارزیابی قرار می گیرد. بحران برخاسته از این نوع نگاه، سایه سنگین بر باور شدن خرد انسانی و عقل نقاد خود بنیاد انداخته که هیچ توجیه غیر علمی را نمی پذیرد. در جوامع نیمه سنتی یا به تعبیری صادق هدایت: «جوامع بی خبر از علم مدرن»، بسترهای اکادمیک به گونه نقادانه به کژ اندیشی های عصر نگاه نمی کنند، بلکه خود در درون چنین لایه های به شدت سست و بی پایه فرو رفته و فرصت نفس کشیدن را نمی یابد.

با این وجود مهم ترین سوالی که در ذهن انسان برخاسته از چنین جغرافیای ژئیتیکی، متبادر می شود این است که با وجود تمام ناسامانی های علمی و فکری، لازم است بسترهای علمی نیز به رسم متابعت از ارزش های سنتی خموش و جمود و به تماشا بنشینند و در درون آن ها حل گردد؟ در پاسخ به این سوال شاید اولین گزینه برای جستجوی طبیعی ذهنی، این باشد که بسترهای اکادمیک، مراکز تولید فکر و اندیشه بشری در طول حیات انسان ها بوده و چگونه می توانند در قبال چنین ستم تاریخی سکوت کنند؟ و از طرفی باز هم ذهن انسان دانشگاهی به این نکته می رسد که اصولن مراکز و تأسیسات علمی برای تشخیص ارزش های انسان ایجاد شده و وظیفه دارد تا گوشه های گوناگون از جهل و خرافات فکری را شناسایی و برای مقابله با آن با اتکا به خرد علمی و معیارهای اکادمیک، به پا خیزد.

از معایب جدی ساختارهای نیمه سنتی و نا آشنا با خرد مدرن، استفاده های ایزاری از مناصب و امکانات عمومی بوده که هیچ توجیه علمی ندارد. در کشور مثل افغانستان بیشتر از هر چیزی استفاده ایزاری از مناصب و امتیازات عمومی است. دانشگاه بستر و ظرفیت مکانی- معنوی بوده و باید به دور از هر گونه دغدغه و انگیزه به دستاوردها و فرآورده های علمی توجه نماید زیرا، فرایند تحولات علمی در جامعه منوط به شاخصه های مهمی است که از سوی بسترهای علمی طرح و پی گیری می شود. اما متأسفانه در افغانستان، بسترهای علمی مکان برای استفاده های شخصی و سیاسی بوده و از آن به نفع اشخاص استفاده می شود. کمپاین انتخاباتی در مراسم علمی، چهره و وقاحت اکادمیک این مراکز را به شدت خدشه دار و توان ترمیم مناسبات علمی و تاریخی را از آنان سلب می کند. سیاسی ساختن مراکز تحصیلی در کنار سایر لایه ها و وظیفه های اجتماعی ضرر های جبران ناپذیر بر پیکر نیمه جان استوانه های علمی در کشور وارد ساخته و فرصت های مناسب برای بهروری های تحصیلی را از بین می برد.

با این وجود اما لازم است برای بهبود اوضاع تحصیلی و تقویت بنگاهای علمی، مسیر های عقلانی به جای تصامیم غیر عقلانی و برخاسته از احساسات فکری، مشخص و زمینه برای گفتمان های علمی در مجامع دانشگاهی برای گفتگو و تبادل نظر میان فرهنگیان و نخبگان علمی ایجاد گردد تا به دشواری های کنونی نقطه پایان گذاشته شود.

نگاهی به جایگاه احزاب سیاسی در بستر حقوقی افغانستان

محمد نسیم نظری



پس از روزها تنش میان کمیسیون انتخابات و دولت افغانستان از یک طرف، و احزاب سیاسی و برخی شخصیت‌های مهم ملی از جانب دیگر، روز چهارشنبه‌ی هفته گذشته کمیسیون انتخابات طی یک نشست خبری، طرح احزاب سیاسی را در پیوند به انتخابات ولسی‌جرگه و شوراهای ولسوالی‌ها، رد نموده و آنرا از لحاظ زمانی و تخنیکی غیر ممکن عنوان کرد. هرچند رهبری این کمیسیون استفاده از تکنالوژی را در انتخابات پیش رو نیاز مبرم و جدی این نهاد خواند و بر لزوم استفاده از آن تأکید نمود، اما طرح احزاب را مبنی بر بایومتریک رأی‌دهندگان و تبدیل سیستم غیرقابل انتقال به سیستم قابل انتقال در فرصت زمانی پیش رو غیرعملی و فاقد جنبه‌ی اجرایی خواند. از طرفی هم رهبری حکومت وحدت ملی و مشخص ارگ ریاست‌جمهوری نیز طرح احزاب را در مدت باقی مانده از زمان برگزاری انتخابات پیش رو غیرممکن و به‌دور از خرد سیاسی و تخنیکی لازم دانسته و تأکید بر استفاده از سیستم کنونی در انتخابات پیش رو نموده است.

در همین حال اما احزاب سیاسی و برخی جریان‌های مدنی در پیوند به این تصمیم کمیسیون مستقل انتخابات، واکنش نشان داده و خواستار اصلاح مجدد سیستم انتخابات و تطبیق طرح پیشنهادی شان شدند. این در حالی است، که کم‌تر از سه‌ماهه به برگزاری انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی باقی مانده، اما کمیسیون انتخابات و احزاب هنوز بر چگونگی استفاده از سیستم انتخاباتی و برخی میکانیسم‌های شفاف‌سازی در حالی چانه‌زنی و تبادل نظر اند. به باور برخی کارشناسان امور انتخاباتی، کمیسیون انتخابات از لحاظ تخنیکی و حقوقی فرصت کافی برای برگزاری انتخابات پیش رو نداشته و باید هر چه زودتر در مورد چگونگی استفاده از سیستم‌های انتخاباتی به توافق نظر برسند.

احزاب سیاسی به عنوان تمثیل‌کنندگان ساختارهای دموکراتیک، بر خواسته از سرشت و واقعیت نظام دموکراسی بوده و مهم‌ترین نقش در نهادینه‌ساختن باورهای دموکراتیک در بسترهای سیاسی دارد. اما متأسفانه در افغانستان، احزاب به علت عدم جامعیت و نبود برنامه‌ی شفاف برای بهبود اوضاع، نتوانسته است، موقعیت سیاسی مناسب را کسب و در تصمیم‌گیری‌های کلان ملی دخیل شوند. فقدان برنامه‌ی مدون، نبود انسجام درونی در سطح رهبری، عدم استراتژی مشخص برای بهبود اوضاع کشور و فقدان نیروهای ملی در سطوح تصمیم‌گیری، احزاب سیاسی را در افغانستان تبدیل به مجموعه‌های کوچک سیاسی ساخته و این مجموعه‌ها در سطح گفتمان‌های خورد و ریز فروکش کرده‌اند.

احزاب سیاسی در قوانین افغانستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در متون حقوقی به احزاب اهتمام خاصی داده شده است. قانون اساسی افغانستان در ماده‌ی ۳۵ خویش پیرامون تشکیل جمعاعات و تشکلات چنین مقرر می‌دارد: «اتباع افغانستان حق دارند، به‌منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی به احکام قانون، جمعیت‌ها تأسیس نمایند. هم‌چنین اتباع حق دارند، مطابق به احکام قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند، مشروط بر اینکه: ۱- مرام‌نامه و اساس‌نامه‌ی حزب مناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزش‌های مندرج این

قانون اساسی نباشد. ۲- تشکلات و منابع مالی حزب علنی باشد. ۳- اهداف، تشکلات نظامی و شبه‌نظامی نداشته باشد. ۴- وابسته به حزب سیاسی و یا دیگر منابع خارجی نباشد. جمعیت و حزبی که مطابق قانون تشکیل می‌شود، بدون موجبات قانون و حکم محکمه‌ی باصلاحیت منحل نمی‌شود». بر اساس دستور قانون اساسی به عنوان بنیاد و هسته مرکزی قوانین در افغانستان، احزاب می‌توانند براساس قانون مطابق به دستورالعمل‌های قانونی در حیطه‌ی صلاحیت خویش ابراز نظر و اعمال رأی نمایند. با درک و فهم حقوقی از ماده‌ی مذکور، مهم‌ترین وظیفه‌ی احزاب سیاسی مشارکت همگانی در سطوح رهبری سیاسی بوده، که مبنا و ریشه‌ی این مشارکت را باید مردم تشکیل دهند. در ساختارهای دموکراتیک و نظام‌های مبتنی بر آرای عمومی، رسیدن به قدرت از مسیرهای مشروع و متناسب به معیارهای حقوقی و بافت کلی گفتمان دموکراتیک، احزاب تنها کانال رسیدن به قدرت عمومی بوده و نقش تعیین‌کنندگی دارند. اما در افغانستان با وجود چالش‌های بنیادین در لایه‌های مختلف تشکلاتی و سیاسی، خرد عمومی هنوز نتوانسته، به تشکلات و قدرت گفتمان عمومی باور داشته باشند. حکومت‌های افغانستان در طول تجربه‌ی سیاسی خویش نتوانسته است، بستر مناسب برای حضور احزاب سیاسی به صورت عموم و اقلیت‌های تشکلاتی به صورت اخص، ایجاد نموده و زمینه‌ی گفتمان حزبی را در کشور فراهم کند. با این وجود اما حکومت وحدت ملی به رغم مشکلات بنیادین در لایه‌های مختلف تصمیم‌گیری و عدم مشروعیت حقوقی-سیاسی، در ساختار خویش به صورت مشخص نقش احزاب سیاسی را در تصامیم کلان ملی نادیده گرفته و آنان را نمایندگان مردم نمی‌داند. چندی قبل رییس‌جمهور غنی در یک نشستی که در ارگ ریاست‌جمهوری برگزار شده بود، خطاب به احزاب سیاسی و شخصیت‌های ملی چنین گفته بود: "شما (احزاب سیاسی) را کسی نماینده انتخاب نکرده و لذا نمایندگی مردم نیستید، بلکه من به عنوان رییس‌جمهور شما، نمایندگی از کل اقوام ساکن در کشور می‌کنم و بر اساس رأی عمومی و شفاف به این مقام رسیده‌ام". استفاده از چنین ادبیات دیکتاتورمآبانه، نشان‌دهنده ضعف فکری و سیاسی رییس‌جمهور

شده، که در مقابل نیروهای اپوزیسیون در یک ساختار دموکراتیک چنین واکنش نشان می‌دهد. از طرفی دیگر قانون احزاب سیاسی در ماده‌ی سوم خویش چنین مقرر می‌دارد: «اساس سیستم سیاسی دولت افغانستان مبتنی بر دموکراسی و تعدد احزاب سیاسی می‌باشد». بر اساس این ماده، بنیاد سیستم‌سازی و نهادمند ساختن ارگان‌های دولتی بر اساس ساختار دموکراسی و گفتمان‌های برخاسته از آن می‌باشد. هم‌چنین از مفهوم مخالف این ماده به دست می‌آید، که در افغانستان هیچ شخص و یا نهادی حق ندارد، تشکلات یا جمعیت‌های سیاسی را وادار به اطاعت مطلق از خویش نموده و فرصت‌های سیاسی را به نفع جریان مشخص رهبری نماید. با در نظرداشت موارد قانونی و تعریف مشخص قوانین از ساختار و تشکلات سیاسی در افغانستان، حکومت‌ها مکلف اند، به رأی و دیدگاه احزاب، جریان‌های مدنی، نمایندگان مردم، شوراهای مشورتی، شبکه‌های اجتماعی و گفتمان‌های علمی احترام گذاشته و برای بهبود اوضاع از مشوره‌ها و راهنمایی‌های آنان استفاده نمایند.

اساس و هسته‌ی تشکلات دموکراتیک، مشارکت همگانی و تقسیم برابر منابع می‌باشد. اما با کمال تأسف، حکومت‌های افغانستان در طول تاریخ سیاسی و مشخص حکومت وحدت ملی نه تنها خود را ملزم به اطاعت از دستورات قانون نمی‌داند، بلکه قوانین را به نفع روندهای دست‌ساخته‌ی شان تفسیر نموده و زمینه‌ی ایجاد گفتمان‌های ملی را میان احزاب و نیروهای نخبه سیاسی محدود می‌نماید. ادامه‌ی روند کنونی و نادیده‌انگاشتن نیروها و ظرفیت‌های ملی در سطوح تصمیم‌گیری، عواقب ناگوار سیاسی و حقوقی به دنبال داشته و زمینه‌ساز نفاق ملی و شدت‌گرفتن بحران، جنگ و خشونت در افغانستان می‌باشد. اگر حکومت وحدت ملی تعهد جدی برای آوردن اصلاحات و مبارزه با فساد اداری دارد، باید با هماهنگی نیروهای سیاسی-حقوقی و اهتمام‌ورزیدن به دیدگاه‌های سیاسی مخالف، در صدد ایجاد گفتمان ملی واحد برای عبور از بحران کنونی باشد، زیرا با هم‌پذیری و گفت‌وگوی سازنده زمینه‌های ایجاد دولت ملی به صورت واقعی در این سرزمین فراهم خواهد شد.